

[بیان نائینی مطابق فوائد: عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ 1](#_Toc503066995)

[قاعده ابداعی محقق نائینی: نفی حکم در موارد شک در تحقق موضوع 2](#_Toc503066996)

[عدم صحت تقریب محقق خویی از وجه نظر محقق نائینی 4](#_Toc503066997)

[نقد محقق عراقی و استاد به کلام محقق نائینی: لحاظ نسبت به ظرف زمان اجمالی حادث دیگر 5](#_Toc503066998)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جریان استصحاب در حادثینی بود که تاریخ یکی از آن ها معلوم است.

مرحوم خویی[[1]](#footnote-1) به مرحوم نائینی نسبت دادند که ایشان در صورت چهارم حادثان معلوم التاریخ احدهما، استصحاب در معلوم التاریخ را جاری نمی دانند و بعد یک بیان ساده در تقریب نظر محقق نائینی، ذکر کردند. در جلسه گذشته، با استناد به تتمه کلام محقق نائینی، قبول نکردیم که ایشان قائل به عدم جریان این استصحاب هستند، ولی حق این است که اسناد مرحوم خویی، مطابق نقل فوائد است و تتمه ذکر شده، منافاتی با عدم جریان این استصحاب ندارد.

البته به نظر ما تقریب نظر مرحوم نائینی در مصباح، خیلی ساده بوده و قابل اسناد به محقق نائینی که متوجه لحاظ زمان اجمالی بوده اند، نیست.

بیان نائینی مطابق فوائد: عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ

در فوائد[[2]](#footnote-2) این طور نقل شده است که مرحوم نائینی قائل به عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ شده اند.

اما در مورد بیانی که از تتمه مطلب فوائد نقل کردیم، و برخی موارد را به عنوان شاهد بر جریان استصحاب معلوم التاریخ ذکر کردیم، باید گفت:

شاهد اولی که ذکر کردیم مربوط به توارد حالات متضاده است که هنوز وارد بحثش نشده ایم. (بحث علم به نجاست و طهارت یا حدث و طهارت) که البته در آن جا هم در مورد بقاء معلوم التاریخ، قائل به جریان شده اند، نه عدم معلوم التاریخ.

و اما در مورد شاهد دوم، ایشان استصحاب در مورد معلوم التاریخ را جاری ندانسته اند و در مورد مجهول التاریخ هم به خاطر عدم اثبات موضوع حکم شرعی، قائل به عدم جریان استصحاب شده اند.

**فرض مجهولی التاریخ**

ایشان در مورد جایی که دو حادث کریت و ملاقات وجود دارد و شک در تقدم و تأخرشان وجود دارد، در صورت مجهول التاریخ بودنِ هر دو حادث، قائل به تعارض دو استصحاب (عدم کریت تا زمان ملاقات و عدم ملاقات تا زمان کریت) و تساقط آن ها شده اند. بعد با استناد به قاعده مخترعه خودشان که بیان خواهد شد، قائل به نجاست شده اند.

**معلوم التاریخ احدهما**

اما در صورتی که تاریخ یکی از آن ها معلوم باشد، استصحاب در معلوم التاریخ جاری نشده و استصحاب در مجهول التاریخ هم در یک فرض، نفی موضوع طهارت می کند و در یک فرض هم نمی تواند اثبات موضوع حکم شرعی را کند.

در جایی که زمان ملاقات، مشخص باشد، استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت، به خاطر معلوم بودن زمان ملاقات، جاری نیست و استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات هم نفی موضوع طهارت را می کند. پس حکم نجاست، اثبات می شود.

در جایی هم که زمان کریت مشخص باشد، استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات، جاری نیست؛ چون که استصحاب در معلوم التاریخ است. استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت هم مشکلش این است که اثر شرعی ندارد؛ چرا که مستفاد از ادله[[3]](#footnote-3) این است که موضوع حکم شرعیِ اعتصام، ملاقات بعد از کریت (یا کریت مقدم بر ملاقات) است، نه عدم ملاقات در زمان کریت. پس این استصحاب، اثبات اعتصام را نمی کند.

قاعده ابداعی محقق نائینی: نفی حکم در موارد شک در تحقق موضوع

حال که استصحاب ها در فرض مجهولی التاریخ و فرض دومِ معلوم التاریخ احدهما، نتوانستند حکم شرعی را مشخص کنند، باید دید چگونه باید حکم نجاست یا طهارت را اثبات کرد. در فوائد نقل شده است که مرحوم نائینی، در دوره های سابق، پیش از این که قاعده خاص خودشان را ابداع کنند، نظرشان بر جریان قاعده طهارت و اثبات طهارت بوده است، لذا در حادث های مجهولی التاریخ و فرض دوم معلوم التاریخ احدهما، حکم به طهارت می کرده اند، ولی بعد از اختراع این قاعده، حکم به نجاست کرده اند.

توضیح آن قاعده این است که اگر حکم در مقام ثبوت بر عنوان وجودی معلق شود، مثل اعتصام آب که بر عنوان کریت معلق شده است، در فرض شک (در مقام اثبات)، آن حکم نفی می‌شود؛ یعنی همان طور که در مقام ثبوت حکم بر وجود حقیقی آن عنوان مترتب است، در مقام اثبات، حکم بر احراز آن عنوان مترتب است و اگر در مقام اثبات آن عنوان محرز نشود حکم مترتب نیست.

در حقیقت قضیه «الماء اذا بلغ قدر کر لم ‌ینجسه شیء[[4]](#footnote-4)» متضمن دو قضیه است؛

الف. به لحاظ مقام ثبوت، اگر آب کر باشد نجس نمی‌شود و اگر کر نباشد نجس می‌شود.

ب.اگر در کریت شک شود، اثباتا به عدم عصمت حکم می‌شود، هر چند ممکن است به حسب مقام ثبوت این آب کر باشد و نجس نشده باشد. مثل این که بینه وقتی بر نجاست قائم می شود، ولو با احتمال طهارتِ واقعی، حکم به نجاست می شود. این قضیه می‌گوید: اگر در کریت آب شک باشد، آب نجس می‌شود ظاهرا، و چون این حکم اخص از قاعده طهارت است بر آن مقدم است.

**ثمره دیگر قاعده**

مرحوم نائینی بر این قاعده، ثمراتی هم مترتب کرده اند. از جمله این که در جایی که خونی مشتبه بین خون نجس ذبیحه (خونی که با فشار بیرون می زند.) و خون متخلف و باقیمانده در بدن ذبیحه که پاک است، شد حکم به نجاستش می شود؛ چرا که از دلیل عام نجاست دم، خون متخلفه در ذبیحه استثناء شده است و برای مترتب کردنِ آثار مستثنا، می بایست موضوع استثناء شده احراز شود، وگرنه به همان عموم عام تمسک می­شود.

در حقیقت ایشان در موارد شبهات مصداقیه، قاعده‌ای اختراع کرده‌اند که بر اساس آن در برخی موارد، تمسک به عام در شبهات مصداقیه اشکال ندارد، همان طور که در برخی موارد با جریان اصل عدم ازلی تمسک به عام در شبهات مصداقیه اشکال ندارد.  
دلیل ایشان هم بر این قاعده استظهار عرفی است و ایشان معتقد است که فهم عرف از این ادله، این چنین است.

نظر مقابل این است که نسبت به فرض شک، نمی توان حکم به عدم کرد و دلیل شرعی، نسبت به موارد شک، ساکت است. در موارد شک، نهایت چیزی که می توان گفت این است که نمی توان به عموم تمسک کرد و اما این که در موارد شک، اصل عدم آن حکم است، صحیح نمی باشد.

پس مرحوم نائینی در حادث های معلوم التاریخ احدهما، در فرض علم به زمان کریت، استصحاب عدم کریت را به خاطر معلوم بودن حادث، جاری ندانستند و استصحاب عدم ملاقات را هم به این خاطر جاری ندانستند که نمی تواند اثبات تأخر ملاقات از کریت را کند، لذا اسناد مرحوم خویی صحیح است. حکم به نجاست هم بر اساس قاعده مخترعه ایشان است.

نکته: پس این که در فوائد گفته شده است که عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ، به طور مطلق نیست، به خاطر این است که استصحاب حادث معلوم التاریخ در حادثین متعاقبین متضادین، جاری می شود و جریان این استصحاب، پر واضح است و ربطی به بحث کنونی ما ندارد. مثلا اگر می دانید صبح وضو داشته اید و شک در تحقق حدث، قبل یا بعد از آن دارید، استصحاب بقاء وضو، هیچ مشکلی ندارد و بحث اصلی در جریان استصحاب بقاء حدث است که مورد اختلاف است و حق این است که جاری می شود و بحثش خواهد آمد.

عدم صحت تقریب محقق خویی از وجه نظر محقق نائینی

حق این است که محقق نائینی، استصحاب در معلوم التاریخ را جاری نمی دانند، لکن باید این نکته را تذکر داد که تقریب مرحوم خویی از کلام محقق نائینی صحیح نمی باشد. بیان ایشان طبق نقل فوائد (که محقق عراقی هم نقدش کرده است و بیانش گذشت.) این است:

استصحاب معلوم التاریخ به لحاظ عمود زمان جاری نیست؛ چرا که نسبت به آن، شکی وجود ندارد. برای مثال، مشخص است که کریت، موقع زوال، محقق شده است و بعد از آن از بین رفته است. (که مرحوم خویی فقط تا همین جا ذکر کرده اند).

اما به لحاظ حادث دیگر، مثل استصحاب عدم کریت به لحاظ زمان ملاقات، باز هم استصحاب جاری نیست؛ چرا که خروج از فرض بحث است. در محل بحث، شک در سبق و لحوق ملاقات نسبت به کریتِ معلوم التاریخ وجود دارد و سنجیدن کریت نسبت به ملاقات، به معنای تقییدی فرض کردن موضوع حکم شرعی است، در حالی که موضوع حکم شرعی مرکب است. از طرف دیگر، یقین سابق هم به این موضوع تقییدی وجود ندارد.

پس اولا عدم کریتِ مقید به ملاقات، حالت سابقه ندارد و ثانیا اصلا موضوع حکم شرعی، مقید نمی باشد؛ چرا که موضوع بحث، نفس عدم کریت در زمان حادث دیگر است.

نقد محقق عراقی و استاد به کلام محقق نائینی: لحاظ نسبت به ظرف زمان اجمالی حادث دیگر

همین جا است که محقق عراقی به مرحوم نائینی اشکال کرده اند که صرف این که حادث را به لحاظ حادث دیگر بسنجیم به معنای تقییدی فرض کردن موضوع نیست. ما هم عرض می کنیم که حادث را اولا به لحاظ زمان حادث دیگر می سنجیم، نه نسبت به عمود زمان، ثانیا زمان حادث دیگر را هم اجمالا در نظر می گیریم، نه تفصیلا و ثالثا زمان آن حادث را ظرف در نظر می گیریم، نه قید. پس استصحاب عدم کریت مطلق را در ظرف ملاقات اجمالی، جاری می کنیم.

ملاقات قید کریت قرار نمی گیرد، بلکه ظرف استصحاب قرار می گیرد. پس استصحاب به لحاظ ظرف زمان حادث دیگر، جاری می­شود، لکن زمان اجمالی، نه تفصیلی، و همین مصحح جریان استصحاب است.

پس بیان مرحوم خویی وافی به کلام مرحوم نائینی نبود.

1. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص194.](http://lib.eshia.ir/13046/3/194/النائینی) [↑](#footnote-ref-1)
2. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص521.](http://lib.eshia.ir/13102/4/521/فتحصل) [↑](#footnote-ref-2)
3. وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْ‏ءٌ. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 40 [↑](#footnote-ref-3)
4. همان [↑](#footnote-ref-4)